انواع علم غیب

در جلسه قبل عرض شد که علم غیب نسبی است و خدای متعال اولیاء خودش را از ناحیه خودش بر آن درجاهای که صلاح میداند، مطلع میکند. همچنین بیان شد که رفتار ظاهری آنها با آن علم غیبی که خدا به آنها میدادند، چطور قابل جمع شدن است.

آخرین کلمهای که عرض کردم این بود که علم غیب دو نوع است:

۱. علم غیب کاهنان: برای مدیریت آینده

علم غیبی که مقصود از آن، مدیریت آینده است. یک غیبی را مطلع میشود برای این است که کاری کند و در آینده تغییری بدهد. کسی عالم میشود به اینکه قرار است فردا برای او تصادفی پیش بیاید. خب یا صدقه میدهد یا از منزل بیرون نمیرود. آن چیزی که قرار است پیش بیاید را مدیریت میکند تا اتفاق نیافتد. این علم غیب همان علم غیبی است که از طریق کهانت بین بشر هزاران سال معروف بوده است؛

علم فرعون و قتل پسران

«یذبح ابناءهم و یستحیی نساءهم[1]»، چرا فرعون این کار را میکرد؟ چون به او گفته بودند که قرار است موسای به دنیا بیاید و تو را از بین ببرد. این علم کهانت است. به او خبر دادند و او «یقتّل» تا موسی به دنیا نیاید. این یک جور علم غیب است. علم غیبی است که معمولاً همه آن هایی که میگویند علم غیب و از آن حرف میزنند، مرادشان این علم غیب است؛ علم غیبی است که دنبال آن هستیم تا جریانات را مدیریت کنیم. انبیاء و اولیاء اصلاً با این علم غیب کاری ندارند. این را برای انسان نقص میدانند. لذا آیه شریفه فرمود: «قُل لاّ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ[2]» من خودم را برای خودم جلب میکردم و هر چه میدانستم که سوء دارد آن را دفع میکردم. پس «لا اعلم الغیب». چه غیبی است؟ غیبی که اینچنین است که جالب منافع مستقبل و دافع مضرّات و سوء برای آینده است. این علم غیب اصلاً در دستگاه انبیاء و اوصیاء نیست.

۲. علم غیب معصومین: محیط بر تکالیف

اما یک نوع علم غیب هم داریم که شواهدش زیاد است و آن روز از سوره مبارکه یوسف عرض کردم که حتی در لسان وحی و در لسان روایات هم بناء بر تصریح به آن نیست.

عدم تصریح به آن در آیات و روایات

این نکته مهمی است. چرا؟ الآن که ما نمیدانیم، ولی وقتی روز قیامت میشود و «کُشف الغطاء» میشود، میفهمیم که آن علم به یک معنای بسیار دقیق اصلاً علم خدا است. این مال او است. اگر هم

انبیاء و اوصیاء دارند مال خودشان نیست، مال او است. فلذا فرمود: «قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللّٰهُ» [3] عرض کردم فعلاً روی حساب استظهار ما، اظهر معنا حصر حقیقی بود، نه اضافی، اما حصر حقیقی ادعائی که از آن تعبیر میکردند به حصر حقیقی مبالغی؛ مقابل حصر حقیقی واقعی غیر مبالغی.

بنابراین اگر انبیاء و اوصیاء علم غیبی دارند، علم غیبی است که نمیشود با آن تدبیر آیندهٔ کرد. «ما مسّنی السوء» در آن معنا ندارد. متن واقعیت آیندهٔ را میبینند. لذا تکلیف آور نیست. چون تکلیف، یک نحو تدبیر آیندهٔ است. عرض کردم که این خودش لوازم تکلیف است. یعنی میدانند بعد از اینکه روی حساب ظاهر حالشان در این عالم تکلیف را انجام دادند، چه لوازمی دارد.

---

[1] القصص، ۴

[2] الاعراف ۱۸۸

[3] النمل ۶۵

> * دانلود کامل فایل صوتی جلسهٔ پنجم

بازبینی #4
ایجاد شدهٔ 18 ژوئیهٔ 2024 14:55:33 توسط ... .
بهٔ روزرسانی شدهٔ 26 اکتبر 2026 11:27:34 توسط Admin